



عکس: رضا عطریان/ایران

محسن نقر آهنگساز، ردیف دان و نوازنده تار و سه تار در گفت وگوبا «ایران» از وضعیت امروز موسیقی می گوید

نغمه پردازی و دنیای «سرگردان»

ندا سیجانی
فیروزنگار

مبحث آموزش در موسیقی از نکات بسیار مهم و قابل توجهی است که از دیرباز تاکنون مورد تأکید بزرگان این حوزه بوده وویژه در دوران گذشته حساسیت بیشتری داشته است و در دهه های ۵۰-۴۰ علاوه بر ایجاد کلاس های خصوصی در منزل اساتدان آن روزگار، مراکز هم در جهت آموزش و ترویج موسیقی ایجاد شد مانند هنرستان عالی موسیقی، هنرستان موسیقی ملی، مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران و... امروزه هم این هنرستان ها و دانشکده های موسیقی همچنان به امر تدریس می پردازند و اسناد محسن نقر یکی از همین دانش آموخته ها است که سال ها در محضر بزرگانی همچون علی اکبر خان شهنازی، یوسف فروتن، سعید هرمزی، عبدالله دوامی، غلامحسین بیگجه خانی و محمود کریمی تلمذ کرده و عشق به موسیقی چنان در او نهادینه شده که همچنان به آموزش مشغول است. محسن نقر آهنگساز، پژوهشگر و نوازنده تار و سه تار است و سبک منحصر به فردی در نوازندگی دارد و علاوه بر موسیقی، تحصیل را فلسفه غرب و الهیات و فلسفه اسلامی تاسطوح بالا پیش رفته است و این نگاه او در هنرش نیز بی تأثیر نبوده و علاوه بر تأکید و تأیید بر مرتبط بودن به ریشه موسیقی که آن را ردیف می داند، نگاه خلاقانه را هم در تولید یک اثر، بی تأثیر نمی داند. این موسیقیدان علاوه بر انتشار تعدادی آثار با کلام باصدای حسام الدین سراج، سال گذشته آلبوم بی کلامی تحت عنوان «سرگردان» منتشر کرد. به انگیزه کند و کاو در این اثر، با او به گفت وگو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

■ گفت وگو را با آلبوم «سرگردان» آغاز می کنیم، اثری که بافاصله تقریباً ۱۰ سال از آلبوم قبلی شما خرداد ماه سال گذشته منتشر شد و آنچه در شرح این کار آمده، گلابه از فضای ناپسامان روزگار بوده. در این خصوص کمی توضیح دهید؟

سرگردانی موضوعی است چند سویه و در واقع بحران بشر امروز است. سرگردانی، بالاتلکیفی و حیرانی بشر برای ماندن یا رفتن؛ بودن یا نبودن؛ تلاش یا بیکاری؛ و از همه مهم تر راه امید یا یأس؛ و مشکلات آدمی که به دو راهی باورها و ناباوری ها می رسد و این محصول شکایت است؛ شکایت روزگار ما. شکایت امروز شب، مانند دوره های گذشته نیست و با تجربه های شک آمیز دوره های قبل پرواز تر و از فریبهی خاصی برخوردار است. این شکایت، مانند باور به زندگی پس از مرگ و اینکه چه سرنوشتی زندگی او را تهدید خواهد کرد، نبوده و نیست بلکه شکایت در زیست ما در این جهان و نحوه بودنمان در این دنیا. بشر در حال حاضر از وضعیتی برخوردار است که به هر گوشه دنیا سفر کند، احساس پناه و امیدی ندارد و همچنان بر این اندیشه است. اگر محیط فعلی خود را ترک کند یا به محیط دیگری قدم بگذارد، از سرگردانی که ریشه اصلی آن شکایت است، خلاص می شود. درحالی که به هر کجای روی، آسمان همین رنگ است و شاید مشکلات لا ینحل تری مقابل بشر صف کشیده باشد و آلبوم «سرگردان»، وضع کلی و عمومی بشر امروز است. جامعه بشری، از سرگردانی پیچیده ای برخوردار است. کلافی در هم پیچیده که با همه بخش های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی و شغلی آدم ها مرتبط است. این کلاف سردرگم، به گونه ای است که همه لحظات، فکر و ذهن بشر را آکنده از خود کرده و ندانم کاری را در مقابل او قراردادده و در این دوره و شرایط است که هنر می تواند زبان حالی برای این بشر باشد؛ بشری که همه ابنا آن، هم باشد، بلیه مبتلا است و هنرمند می نوازند و موسیقیدان این شکاف در زمینه های مختلف هنر که روایتگری و حکایتگری وضع بشر را برعهده دارد، هم باشد، باز هم از این سرگردانی بی نصیب نیست و کسی می تواند نغمه سرگردانی را خوش بسراید که احوال آن را به خوبی درک کند و وضع سرگردان بشر امروز را خوب دانسته باشد. اما از جهتی در کشور ما نیز نسبت به زمینه های دیگر بیشتر دچار سرگردانی است. البته نباید منکر پیشرفت های چشمگیر زمینه های مختلف هنری بعد از انقلاب اسلامی بود ولی درعین حال در بین رشته ها و زمینه های مختلف مانند علم، صنعت، پزشکی، علوم تجربی و ریاضی، هنر از سرگردانی ویژه ای برخوردار است. زیرا سرگردان است میان اینکه قبول افتد یا نیتقد! یا چگونه در نظر آید! اگر امروز مقبول است، آیا فردا هم هست؟ سرگردان است در اینکه آیا در روزها، سال های آتی و دوره های بعد تضمین امنیتی برای بقای خودش دارد یا خیر! البته در بین همه رشته های هنری، موسیقی سرگردان تر است و به عقیده من موسیقی مخدوم بی عنایت است. اما این درحالی است که در همه زمینه های هنری، علمی، اجتماعی،

است و نمی داند چه وضعی او را تهدید می کند. به همین سبب احوال همه این موضوعات مختلف موجب شد بعد از این مدت زمان، این احوال را بنا بر توان و بضاعتم با زبان ساز بیان کنم.

■ آیا طی این سال ها این فضا را باسرگردانی دیده اید؟ به شخصه شاهد سرگردانی بودم و نمی توانم بگویم آن را تجربه نکرده ام ولی آن را پشت سر گذاشته ام و در این سال ها این سرگردانی را در آدم های مختلف، در هنرمندان، تحصیلکرده ها، شاغل ها، کارمندان و... مشاهده کرده ام و به نوعی هر کسی در این وادی قرار داشته است. اما به عقیده من هنرمند، زبان گویای جامعه خودش است و باید حرفی بزند و نقشی داشته باشد.

■ کاربرد زبان هنر یا بهتر است بگویم موسیقی را در دنیای امروز چگونه ارزیابی می کنید؟ به عنوان مثال اثرگذاری موسیقی در دهه ۵۰-۴۰ نسبت به نسل امروز بیشتر بود. آیا همچنان این زبان تأثیرگذار است؟ زبان هنر همیشه تأثیرگذار است و ظهور سبک های مختلف نتیجه این تأثیرگذاری است و این سبک های مختلف به روش های متفاوت، اثرگذاری می کنند و چون بشر شاهد این تأثیرگذاری روی ذهن و روان خود از موسیقی است، همچنان سرگردان به دنبال

سبک های مختلف می گردد و اگر بشر، این تأثیرگذاری و این اثر خوشایند را از موسیقی و هنر درک و دریافت نکند، سبک ها و مکتب های مختلف پدید نمی آیند.

■ بر این اساس هنرمندانی چون شمامی می توانند با تولید کارهای مختلف در سبک های متفاوت این هدایتگری را در جهت از بین بردن سرگردانی برعهده بگیرند. از دیدگاه خود، وظیفه و تعهدتان نسبت به این موضوع چیست؟

تعهد من و امثال من در حد تولید، بیان و شجاعت گفتن، آغاز و خلاصه می شود. کاری که از دست امثال ما برمی آید این است که ببینیم و بگویم و مابقی کار برعهده دست اندرکاران و کسانی است که عهده دار و راهبر این تولید هستند و آن را اداره می کنند. در واقع هنرمند، زبان گویا است. درد ها را می گوید، نسخه می پیچد و آن مجریان هستند که باید این نسخه ها را اعمال کرده و زمینه های به بارنشتن آن را هموار کنند. مسئولان مربوطه بخصوص در امر هنر باید تشخیص درستی داشته باشند چرا که در این سال ها، کارهای بسیاری تولید شده و موجود است و این آثار به توجه مسئولان ذیربط و همت و حمایت های ویژه آنها، برای انتشار نیازمند است و باید گفت با توجه به شرایط هر جامعه، اگر یک هنرمند توانسته به قدر وسع خود، به منزلت و شأن و ساختی برسد، یعنی تمام عمرش را در تلاش و زحمت بوده است و مابقی کارها را باید مسئولان ذیربط به عهده بگیرند. لازم به ذکر است؛ اگر بستری برای انتشار آثار خوب فراهم نکنند و



نشود، جامعه متوقف نخواهد شد چرا که تشنه است و آبشخور خود را پیدا می کند و اگر این متولیان کار خود را به درستی انجام ندهند، جامعه به جای مصرف غذاهای سالم، سرآغ غذای مسموم خواهد رفت و به اعتقاد من وظیفه هنرمند رسیدن به منزلت ماهرانه هنرمندی و رسیدن به شجاعت دیدن و گفتن است و بیش از این هنرمند مسئولیتی ندارد و مابقی آن بر گردن مسئولان ذیربط و از سوی دیگر جامعه است و به بتوانند از هنرمند خود دفاع کرده و با او همراهی و همدلی داشته باشند.

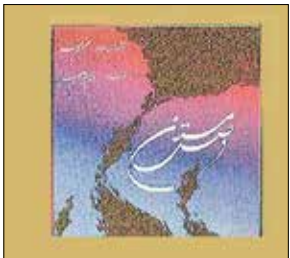
■ آنچه در سال های اخیر مورد پسند اغلب جامعه بوده، موسیقی پاپ است و اعلام آمار بالای مجوزهای آلبوم و تک آهنگ یا کنسرت های پر طرفدار، گویای این گرایش و علاقه مندی است. در واقع می توان گفت به نوعی نگاه مسئولان به تقاضای جامعه است. بر این اساس آیا مینه یا آبشخوری در اجتماع امروز برای تولید و نشر کارهای ارزشمند فراهم است؟

این زمینه و بستر همواره فراهم بوده و حتی در یک پروسه زمانی، شاهد فقدان موسیقی مبتذل بودیم و اگر تا مدت زمانی موسیقی مبتذل در اطرافمان دیده نمی شد، ثمره انقلاب بود. بنابراین این بستر همیشه

وجود داشته است اما مسئولان ذیربط از آن بهره درستی نبردند و از نگاه من تقریباً دهه اول انقلاب بهترین زمان تولید و انتشار آثار خوب موسیقی بود و شاهد فضای بسیار متری و جهش یافته ای در موسیقی بودیم و از آن زمان به بعد این مسئولیت از سوی مسئولان ذیربط کمتر شناخته شد. این در حالی است که تشخیص درست و رسیدگی و دقت متولیان ذیربط به مسئولیت های خودشان و به اهمیت هنر و فرهنگ و موسیقی و تأثیرگذاری های بسیار عمیق، می تواند در تعلیم و تربیت مردم و جامعه و در شکل گیری شخصیت آنها نقش مهمی داشته باشد، همچنین در سلامت روح و روان.

■ علاوه بر توجه مسئولان در وزارت فرهنگ، رسانه ملی در این زمینه چقدر اثرگذار است؟

اهمیت رسانه ملی در این زمینه را نمی توان نادیده گرفت به جهت اینکه بلندگو یا وسیله ای است که صدای فرهنگ و موسیقی را به گوش مردم می رساند و به عقیده من در حد خود وظایفش را به طور نسبی انجام داده است. اما در شرح وظایفش موسیقی، مورد اهمیت نبوده و از نگاه من مقصر اصلی، نهادهای دیگرند چرا که متولی اصلی و رسمی فرهنگ و هنر و موسیقی، افراد دیگری هستند. البته منظور برداشتن این اهمیت از گردن رسانه ملی نیست بلکه همان طور که اشاره کردم این رسانه زبان راستی است تا موسیقی و صدای فرهنگ و هنر را به گوش مردم برساند و اگر



آثار ضعیفی در زمینه موسیقی تولید می کند، حکایت از این دارد که در شرح وظایفش موسیقی پررنگ، عمیق و قوی دیده نمی شود ولی در شرح وظایف غذاهای سالم، سرآغ غذای مسموم خواهد رفت و به اعتقاد من وظیفه هنرمند رسیدن به منزلت ماهرانه هنرمندی و رسیدن به شجاعت دیدن و گفتن است و بیش از این هنرمند مسئولیتی ندارد و مابقی آن بر گردن مسئولان ذیربط و از سوی دیگر جامعه است و به بتوانند از هنرمند خود دفاع کرده و با او همراهی و همدلی داشته باشند.

■ اشاره داشتید به کارهای موفق موسیقی در اوایل انقلاب و گروه ها و هنرمندان و استادانی که در آن دوره فعالیت می کردند و آثار درخشانی که ثبت شد. البته در همان دوران محدودیت هایی برای موسیقی به وجود آمد و به نوعی فعالیت های موسیقی تعطیل بود و این موضوع موجب شد در همان برهه زمانی، به سمت فلسفه گرایش پیدا کنید و سبک های تحصیل در فلسفه غرب، شرق و اسلامی داشته باشید. در این خصوص کمی توضیح دهید.

من به فلسفه، علاقه ویژه ای داشته و دارم مانند همان عشقی که به موسیقی داشته و دارم و هر دو این موضوعات برانیم مهم است. به یاد دارم در دوران

■ پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۷۸۸

را خط یزنیم، این حرکت نابخردانه و ردیف گریزی است و در موسیقی ما از هر سویی که حرکت کنید بالاچار در اقیانوس ردیف شنا خواهید کرد. بنابراین افرادی که این نغمه های شوم را سر می دهند، نمی دانند دچار چه اشتباهی شده اند. هر چیزی که بتواند موسیقی ایرانی را ثابت کند - چه در موسیقی سازی و چه آوازی - تاریخ موسیقی را در پشت سر دارد و از ردیف برخاسته و زنجیره بهم پیوسته ای است که باید آن را بشناسیم و به آن آگاه باشیم مانند بحث «حکمت» در شرق یعنی اگر کسی می خواست حکمت بداند باید به همه علوم آشنا می بود و یک موسیقیدان هم اگر بخواهد موسیقیدان باشد باید همه نغمه ها را بداند و بر این مساله تأکید بسیار دارم. یک نوازنده باید ردیف را بداند و بشناسد، آنچنان که نسل های گذشته چنین کردند نسل های امروز نیز باید ردیف را مانند گذشته خوب بداند تا بتوانند مدعی شناخت درست از موسیقی ایرانی باشند.

■ در بحث آموزش هم بر این مساله تأکید دارید؟ به این دلیل که ردیف، هنرمند را در یک چهارچوب خاص قرار می دهد؟

بله. قطعاً و درمقطع ای از آموزش به دوستان عزیزم، محبت ردیف را مورد توجه ویژه قرار می دهم و خوشخانه شاگردان ما نسبت به این موضوع اشتیاق دارند چرا که می دانند هر نغمه زیبا، دلنشین و متنوع در ردیف نهفته است. نکته دیگر اینکه ردیف، هنرمند را در چهارچوب قرار نمی دهد بلکه برای او یک چهارچوب منسجم و منضبط ایجاد می کند در واقع انسان را از پریشانی و گسیختگی نجات می دهد و او را از نغمه های هرزه و بی ریشه به دور می دارد و راه نغمه سرائی و نغمه پردازی و زیبایی آوری را به او می آموزد.

■ موضوع مهمی که چند سالی است در موسیقی ما نمود پیدا کرده، بحث نوآوری است خود شما هم به نوعی ساختار شکنی و نوع آوری در تار نوازی ایجاد کردید که شاخص بود. اما آنچه امروز می بینیم در بخش های مختلف به نوعی مخرب است. در این باره توضیح دهید؟ این موضوع به تأیید آموختن ردیف برمی گردد.

اگر موسیقیدانی بخواهد نوآوری کند، باید بشناسد. نوآوری مساله مهمی است و همانطور که گفتیم در انتخاب این مسیر باید به ریشه ها وصل باشد و آن ریشه ها دانستن ردیف است. نکته دیگر، قوه خلاقه شخص است که باید فعال باشد. در موسیقی ما نوازندگان بسیار خوبی بوده و هستند اما این بزرگان نتوانستند نوآوری کنند. به این دلیل که قوه خلاقیتشان قوی نبوده و توانایی شان در حفظ موسیقی بروز داشته است و در اثر تمرین بسیار و استعداد نوازندگی، اجرای خوبی داشته اند اما نمی توانستند نغمه پردازی کنند. در واقع آهنگساز و نوازنده نبودند. کسی که نوآوری می کند، یعنی هم نوازنده است هم آهنگساز و دوستانی که نمی توانند نوآوری کنند دو مشکل دارند یا ردیف قوه خلاقیتشان ضعیف است و به نغمه های هرزه می پردازند این درحالی است که ردیف خود آموزش نغمه پردازی هم است.

■ آبیاد تار نوازی هم نوآوری یا تغییراتی می توان ایجاد کرد؟

بله. هر نغمه جدیدی که ایجاد می شود، در واقع یک نوآوری است. اما اگر نوآوری بخواهد خیلی عمیق و بنیادی باشد، به نحوه تفکر و بینش و نوع زیبایی شناسی نوازنده و هنرمند مرتبط است و می توان حتی در زمینه ردیف هم نگاه نو داشت و در این زمینه کارهایی انجام داده ام که بزودی منتشر می شود.

■ کمی هم در خصوص آهنگسازی بگویید. ارزیابی شما از شرایط امروز آهنگسازی چیست؟ آیا امروز آثار ماندگاری مشاهده می شود؟

به گفته شاعر «سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل» بر این اساس اگر آهنگی، زیبایی خاصی داشته باشد و همه را جذب کند، در خاطره ها و برآذهان می نشیند و باقی می ماند و اگر آن قابلیت ها را نداشته باشد، طبیعی است که مورد توجه قرار نمی گیرد و هر چقدر به مهارت های آهنگسازی و مهارت های آهنگسازی و تکنیک بالا، قوی باشد به دل نخواهد نشست و ماندگاری ندارد. رمز ماندگاری هر اثری این است که بر دل بنشیند. به عقیده من آهنگسازی از تفکر یک آهنگساز برمی خیزد، یعنی آهنگساز فکر خودش را به نغمه تبدیل می کند. شباهت فیلسوف و آهنگساز در این است که فیلسوف فکر خود را به سخن و بیان می آورد و آهنگساز فکر خود را به فرانس و صدا تبدیل می کند. بنابراین آهنگ یک آهنگساز، فکر اوست. جمله ای منسوب به ابن سینا هست که می فرماید: «موسیقیدان، نفس خود را به نوای می آورد» یعنی اگر شما آهنگی از ذهن و وجدانتان تراوش کند، آن آهنگ نفس و حقیقت وجود شما است.

■ کمی هم در مورد فضای آموزشی بگویید. در این سال ها که در دانشگاه تدریس می کنید، ارزیابی تان از فضای آموزش موسیقی چیست؟

«مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد» اگر بخواهیم در آموزش فضای خوبی داشته باشیم، باید ابتدا تفکر خود را در این زمینه معرفی کنیم. شاگرد علاقه مند استاد، را به سراشتیاق می آورد، دانشجویی که به دنبال علم، تخصص، هنر یا معرفت است می تواند استاد را به حرکت و ذوق وادارد. بنده تدریس را از سال ۵۴-۵۵ در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران آغاز کردم. مرکزی که خود بالاترین فضای آموزشی فرهنگی کشور در آن روزگار بود و از سال ۷۰ تا به امروز فعالیت های دانشگاهی خود را به عهده دارم.

■ به آینده موسیقی ایران امیدوار هستید؟

بله و به نظر من می توان امید بسیاری داشت؛ چراکه اندیشه های خیلی خوبی در متن موسیقی ما و در ردیف نهفته است که حتما کشف خواهد شد. به باور من هر چیزی که در جایی نهفته و خفته باشد یک روز کشف خواهد شد. مساله این است که مردمی باشند، اگر یک چیزی مرده باشد از این مرده نمی توان زنده ای ساخت اما اگر خفته باشد می توان بیدار کرد. اندیشه های بسیار با ارزشی در موسیقی و ردیف ما نهفته است که در سالیان آینده به دست اهلس کشف و بیدار خواهد شد و به جریان خواهد افتاد و غوغا به پا خواهد کرد.